

سوره نمل (۲۷)

مکی و شامل نود و سه آیه
به نام خداوند بخشنده مهربان

طس. این آیات قرآن و کتاب روشن و روشنگر است. (۱)
راهنما و مژده‌ای برای افراد باایمانی است که نماز را به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند. (۲ و ۳)

برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، کارهایشان را زینت داده‌ایم و سرگردان می‌شوند. (۴)
آن‌ها افرادی هستند که عذاب بدی در پیش دارند و در آخرت از زیانکارترین افراد هستند. (۵)
تو قرآن را از طرف حکیم دانایی دریافت می‌کنی. (۶)
زمانی را یادآوری کن که موسی به خانواده خود گفت: آتشی دیدم، خبری از آن برای شما می‌آورم یا گل آتشی از آن می‌آورم تا گرم شوید. (۷)
چون موسی نزدیک آتش آمد به او گفته شد که کسی که در آتش است و کسی که کنار آن است مبارك است و خدا، که خداوند کلیه افراد بشر است، پاک است. (۸)
ای موسی، من خدای توانا و حکیم هستم. (۹)
عصایت را بیانداز. چون موسی عصا را انداخت و دید که مثل مار حرکت می‌کند، فرار کرد و پشت سر خود را هم نگاه نکرد. به او گفته شد که ای موسی، نترس، پیغمبران در پیش من نمی‌ترسند. (۱۰)
مگر کسی که ظلم کرده باشد و بعد کار خود را به نیکی تبدیل کرده باشد، چون من آمرزنده مهربان هستم. (۱۱)
دستت را در گریبان بکن تا آن را بدون این که دچار مرض شده باشد، سفید درآوری. با نه آیه (معجزه) پیش فرعون و قومش برو. آن‌ها افرادی تبهکار هستند. (۱۲)
چون آیات روشن ما برای آن‌ها آمد گفتند: این سحر آشکاری است. (۱۳)
و به علت ظلم و برتری طلبی منکر آن شدند، در صورتی که قلباً به آن یقین داشتند. نگاه کن که عاقبت بدکاران چه بود. (۱۴)

و به داود و سلیمان دانش دادیم. گفتند: الحمد لله (بزرگداشت فقط اختصاص به خدا دارد) که ما را بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داد. (۱۵)
و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم، به ما زبان پرندگان یاد داده شده و از هر چیزی به ما داده شده. این فضل آشکاری است. (۱۶)
و لشکریان سلیمان از انس و جن و پرندگان پیش او جمع‌آوری شدند و منظم ایستادند. (۱۷)
تا وقتی به سرزمین مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت: ای مورچه‌ها، داخل لانه‌هایتان بشوید تا سلیمان و لشکریانش شما را لگدمال نکنند، چون متوجه نیستند. (۱۸)
سلیمان از سخن او لبخند زد و گفت: خداوندا، به من توفیق بده که شکر نعمتی که به من و مادرم و پدرم دادی به جا آورم، و کار درستی بکنم که مورد رضایت تو باشد، و به لطف خودت مرا جزو بندگان درستکارت بنما. (۱۹)
و به حال پرندگان رسیدگی کرد. گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ آیا غایب است؟ (۲۰)

او را مجازات شدیدی می‌کنم یا او را می‌کشم، مگر این‌که دلیل روشنی برای غیبت خود برای من بیاورد. (۲۱)

مدت زیادی طول نکشید که هدهد آمد و به او گفت: متوجه چیزی شدم که تو آن را نمی‌دانی، از شهر سبا خبر درستی برای تو آورده‌ام. (۲۲)

در آنجا زنی را یافتم که بر آن‌ها سلطنت می‌کند و از هر چیزی به او داده شده است و تخت بزرگی دارد. (۲۳)

او و مردمش را دیدم که به جای خدا به خورشید سجده می‌کنند و شیطان کارشان را در نظرشان خوب جلوه داده و آن‌ها را از راه راست باز داشته و راه صحیح را نشناخته‌اند. (۲۴)

تا خدا را، که آنچه را که در آسمان و زمین پنهان است خارج می‌کند و آنچه را مخفی می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید می‌داند، سجده نکنند. (۲۵)

خدایی که معبودی (کسی که در مقابل او احساس یا ابراز کوچکی کنید و بدون چون و چرا از دستورهایش پیروی کنید) غیر از او وجود ندارد و صاحب عرش بزرگ است. (۲۶)

سلیمان گفت: نگاه می‌کنم که ببینم راست می‌گویی یا دروغ. (۲۷)

این نامه مرا برای او ببر و پیش آن‌ها بیانداز. بعد برگرد و نگاه کن چه کاری می‌کنند. (۲۸)

ملکه آن‌ها چون نامه را دید گفت: ای بزرگان، نامه پرارزشی پیش من انداخته شد. (۲۹)

این نامه از طرف سلیمان است و نوشته «بنام خدای بخشنده مهربان». (۳۰) که بر من برتری نجوید و با حال تسلیم پیش من بیایید. (۳۱)

و به آن‌ها گفت: ای بزرگان، در کار من نظر بدهید، تا شما حضور نداشتید تصمیم انجام‌دادن کاری را نمی‌گرفتم. (۳۲)

گفتند: ما قدرتمندیم و جنگجویان نیرومندی داریم. تصمیم با تو است، نگاه کن چه دستوری می‌دهی. (۳۳)

ملکه گفت: پادشاهان وقتی وارد شهری شوند آن را خراب می‌کنند و قدرتمندان را ذلیل می‌کنند. پادشاهان این‌طور عمل می‌کنند. (۳۴)

من هدیه‌ای پیش آن‌ها می‌فرستم و منتظر می‌مانم که فرستادگان با چه پاسخی برمی‌گردند. (۳۵) چون پیش سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مال کمک می‌کنید؟ در صورتی که آنچه خدا به من داده بهتر از چیزی است که به شما داده. شاید شما به خاطر هدیه خود شادمان هستید. (۳۶)

پیش قوم خود برگرد. با لشکری سراغ آن‌ها خواهیم آمد که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آن‌ها را با خواری از شهر بیرون می‌کنیم و ذلیل می‌شوند. (۳۷)

و به بزرگان قوم خود گفت: کدامیک از شما قبل از این‌که آن‌ها با حال تسلیم پیش من بیایند، تخت او را پیش من می‌آورد؟ (۳۸)

یکی از جن‌ها گفت: من آن را قبل از این‌که از جای بلند شوی، برایت می‌آورم. من در این کار قوی و امین هستم. (۳۹)

شخصی که علمی از کتاب داشت گفت: من قبل از این‌که چشم به هم بزنی آن را برایت می‌آورم. وقتی سلیمان دید تخت ملکه سبا پیش او است گفت: این لطف خداوند من است تا مرا امتحان کند

که آیا شکرگزاری می‌کنم یا ناسپاسی. کسی که شکرگزاری کند به نفع خودش شکرگزاری کرده و کسی که شکرگزاری نکند خداوند من بی‌نیاز و بزرگوار است. (۴۰)

و گفت: تختش را به شکلی درآورد که شناخته نشود، تا ببینیم آن را می‌شناسد یا نه. (۴۱)
وقتی ملکه سبا پیش او آمد به او گفته شد: آیا تخت تو این‌طوری است؟ گفت: باید خودش باشد و
ما قبلاً دانسته و تسلیم بوده‌ایم. (۴۲)
و چیزهایی که غیر از خدا می‌پرستید، او را از درک حقیقت باز داشته بود. چون از قوم کافری
بود. (۴۳)

به او گفته شد: داخل کاخ شو. چون آن را دید خیال کرد آب گودی است و دامن خود را بالا
گرفت. سلیمان گفت: کف این کاخ از شیشه صاف است. ملکه سبا گفت: خداوند، من به خودم ظلم
کردم، حالا با سلیمان تسلیم خداوند جهانیان شدم (مسلمان شدم). (۴۴)
برادرشان صالح را پیش قوم نمود فرستادیم که خدا را بندگی (اطاعت محض) کنید، ولی قومش
دو دسته شدند که با هم کشمکش می‌کردند. (۴۵)
گفت: ای قوم من، چرا پیش از نیکی، بدی را با عجله می‌خواهید؟ چرا از خدا طلب آمرزش
نمی‌کنید تا به شما مرحمت شود؟ (۴۶)
گفتند: ما تو و یارانت را شوم می‌دانیم. صالح گفت: نحسی شما از طرف خدا است. شما قومی
هستید که آزمایش می‌شوید. (۴۷)

نه خانواده در شهر بودند که در زمین خرابکاری می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند. (۴۸)
به هم گفتند که به خدا قسم بخورید که شب او و خانواده‌اش را بکشیم و به ولی دم او (خونخواه و
بازمانده او) می‌گوییم: ما موقع کشتار آن‌ها حاضر نبودیم و ما راست می‌گوییم. (۴۹)
آن‌ها نقشه قتل او را کشیدند و ما هم نقشه‌ای داشتیم و آن‌ها توجه نداشتند. (۵۰)
نگاه کن عاقبت نقشه آن‌ها چه بود. ما آن‌ها و تمام قومشان را نابود کردیم. (۵۱)
این خانه‌های آن‌ها است که به علت ظلمی که کردند خراب شده. برای افراد دانا در این کار
عبرتی وجود دارد. (۵۲)

و افراد باایمان و پرهیزکار را نجات دادیم. (۵۳)
و لوط را یادآوری کن، وقتی به قومش گفت: آیا در حالی که زشتی کار خود را می‌دانید، کار
زشت می‌کنید؟ (۵۴)

آیا به جای زنان با مردان دفع شهوت می‌کنید؟ شما افراد نادانی هستید. (۵۵)
جواب قومش فقط این بود که گفتند: خانواده لوط را از شهرتان بیرون کنید، آن‌ها تظاهر به پاکی
می‌کنند. (۵۶)

در نتیجه ما او و خانواده‌اش را نجات دادیم، غیر از زنش که مقرر کردیم که از هلاک‌شوندگان
باشد. (۵۷)

و بر آن‌ها بارانی بارانندیم. باران بیم‌داده‌شدگان چقدر بد بود. (۵۸)
**بگو: الحمد لله (بزرگداشت فقط اختصاص به خدا دارد) و سلام بر بندگان برگزیده‌اش. آیا خدا
بهتر است یا چیزهایی که شریک او می‌سازند؟ (۵۹)**

یا کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و از آسمان باران بارانید و به وسیله آن باغ‌های
فرح‌بخش را رویانیدیم. شما نمی‌توانستید درخت آن را برویانید. آیا با خدا معبود دیگری وجود
دارد؟ آن‌ها افراد منحرفی هستند. (۶۰)
یا کسی که زمین را قرارگاه شما ساخت و در آن نهرها جاری کرد و کوه‌ها را بوجود آورد و بین

دو دریا مانعی قرار داد (بهتر است یا معبودهای شما؟) آیا با خدا معبودی وجود دارد؟ بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. (۶۱)

یا چه کسی است که دعای درمانده را، وقتی او را به کمک می‌خواند، اجابت و بدی را برطرف و شما را در زمین جانشین می‌کند؟ آیا معبودی با خدا وجود دارد؟ توجه کمی پیدا می‌کنید. (۶۲)

یا چه کسی شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت می‌کند و باد را قبل از رحمتش برای مزه‌دادن می‌فرستد؟ آیا با خدا معبودی وجود دارد؟ خدا خیلی بالاتر از چیزهایی است که شریک او می‌سازید. (۶۳)

یا چه کسی است که مخلوقات را بوجود می‌آورد و بعد آن‌ها را برمی‌گرداند؟ و چه کسی از آسمان و زمین به شماروزی می‌دهد؟ آیا معبودی با خدا وجود دارد؟ بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید. (۶۴)

بگو: غیر از خدا هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند و نمی‌دانند چه موقع برانگیخته می‌شوند. (۶۵)

علم آن‌ها درباره آخرت کم است، بلکه آن‌ها درباره آخرت در شك هستند، و درباره آن کوردل هستند. (۶۶)

افراد بی‌ایمان گفتند: آیا وقتی ما و پدرانمان خاك شدیم دوباره ما را از قبر در می‌آورند (زنده می‌شویم)؟ (۶۷)

قبلاً این وعده به ما و پدرانمان داده شده، این افسانه گذشتگان است. (۶۸)

بگو: در زمین بگردید و نگاه کنید که عاقبت گناهکاران چه بود. (۶۹)

غصه آن‌ها را نخور و از نقشه‌هایی که برای تو می‌کشند، ناراحت نباش. (۷۰)

می‌گویید: اگر راست می‌گویید این عذابی که به ما وعده می‌دهید کی خواهد بود؟ (۷۱)

بگو: قسمتی از این عذابی که آن را با عجله می‌خواهید شاید نزدیک باشد. (۷۲)

خداوند تو نسبت به مردم لطف دارد ولی بیشتر آن‌ها شکر نمی‌کنند. (۷۳)

خداوند تو چیزهایی را که در سینه مخفی می‌کنند و چیزهایی را که آشکار می‌کنند می‌داند. (۷۴)

هیچ چیز پنهانی در آسمان‌ها و زمین وجود ندارد مگر این‌که در کتاب روشنی است. (۷۵)

این قرآن بسیاری از چیزهایی را که بنی‌اسرائیل درباره آن اختلاف دارند به آن‌ها می‌گوید. (۷۶)

و این قرآن برای افراد باایمان هدایت و رحمت است. (۷۷)

خداوند تو با حکم خودش بین آن‌ها قضاوت می‌کند و او توانا و دانا است. (۷۸)

پس به خدا توکل کن، چون تو در راه درست روشنی هستی. (۷۹)

تو به مرده‌ها و به آدم‌های کوری که پشتشان به تو باشد، نمی‌توانی حرفی حالی کنی. (۸۰)

تو نمی‌توانی کورها را با نشان‌دادن راه، هدایت و از گمراهی آن‌ها جلوگیری کنی. تو فقط

می‌توانی به کسانی که به آیات ما ایمان دارند و تسلیم حکم و نظر خدا هستند مطلب را بفهمانی. (۸۱)

چون فرمان قیامت صادر شود، جانداري را از زمین بیرون می‌آوریم که با مردم حرف می‌زند

که مردم به آیات ما یقین نداشتند. (۸۲)

روزی که از هر گروهی، دسته‌ای از کسانی را که منکر آیات ما می‌شدند جمع می‌کنیم و آن‌ها را

به صف نگاه می‌دارند. (۸۳)

وقتی که همه آمدند خدا می‌گوید: آیا منکر آیات من شدید در صورتی که به آن احاطه علمی نداشتید؟ یا چه کاری می‌کردید؟ (۸۴)

و به خاطر ظلمی که می‌کردند، فرمان عذاب آن‌ها صادر می‌شود و آن‌ها حرفی نمی‌زنند. (۸۵)
آیا ندیدند که ما شب را برای استراحت آن‌ها و روز را روشن قرار دادیم؟ در این کار نشانه‌هایی برای افرادی که ایمان دارند وجود دارد. (۸۶)

روزی که در صور دمیده می‌شود تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌ترسند، به جز کسانی که خدا بخواهد، و همه با سری افکنده پیش او می‌آیند. (۸۷)

کوه‌ها را می‌بینی و خیال می‌کنی که بی‌حرکت هستند در صورتی که مثل ابرها در حال حرکتند. این‌کار، کار خدایی است که هر چیز را به بهترین شکل ایجاد کرده. او از کارهایی که می‌کنید خبردار است. (۸۸)

کسانی که کار خوبی بیاورند پاداشی بهتر از آن دارند و از ترس آن روز در امان هستند. (۸۹)
کسانی که با کار بد بیایند به رو (دمرو) در آتش انداخته می‌شوند. به آن‌ها گفته می‌شود: آیا غیر از این است که جزای کارهایی که می‌کردید می‌بینید؟ (۹۰)

بگو: امر شده‌ام که خدای این سرزمین را، که آن را محترم ساخته بندگی کنم، هر چیزی مال او است و مأمورم که از کسانی باشم که تسلیم حکم و نظر او هستند. (۹۱)

و قرآن بخوانم. هر کس راه صحیح را شناخت، به نفع خودش شناخته و هر کس راه را گم کرد، من مسؤول او نیستم. من فقط از کسانی هستم که هشدار می‌دهند. (۹۲)

بگو: ستایش فقط اختصاص به خداوند دارد. آیاتش را به شما نشان خواهد داد و شما آن را خواهید شناخت. خداوند تو از کارهایی که می‌کنید غافل نیست. (۹۳)